



حسن صهبای یغمائی
وکیل پایه یک دادگستری

خاطرهای از هر حوم موسی سرابندی

رئیس اسبق دادگستری فارس

قسمتهائی از شمال شهر به محل مصرف خودمیرسید - منازلی که آب قنات خیرات بطور مستمر و دائم از آنها عبور میکرد غالباً خانههای اعیانی شهر و منازل اعیان و اشراف شیراز بود که بعلت عبور دائم همین آب قیمت اراضی آن با قیمت اراضی خانههای سمت مقابل - که فاقد آب جاری بود اختلاف فاحش قیمت داشت و مرغوبتر بود - و بدین ترتیب با آنکه منازل واقع در مسیر آب خیرات حق استفاده از آن آب

شیراز پیش از آنکه دارای لوله کشی آب شود آب مشروبش از چند قنات و چاههای منازل تأمین میشد یکی از قنات مخصوص شرب شهر قنات وقفی خیرات بود که اداره امور آن بعهده شهرداری بود .
این قنات مخصوص اماکن و مساجد و منازل حدود شاه چراغ و قسمت های پائین تر آن که تشکیل محلات جنوب شهر را میداد - بود لکن مظهر آن در شمال شهر قرار داشت و پس از عبور از اماکن و منازل

خاطره‌ای از مرحوم موسی سرابندی

را نداشتند معذالك فوايد بسيارى از زيمايى
منظره و تفاوت قيمت زمين عايد آنها بود.
در سنوات ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و
۱۳۲۸ خورشيدى ، در يك فصل تابستان
بعلت افزايش تدريجى جمعيت و افزايش
قهرى مصرف آب مضيقه‌اى پيدا شد كه
منجر به مراجعه اهالى به شهردارى و تقاضاى
رفع مضيقه گرديد و حتى كار به روزنامه-
هاى محلى كشيد و اين كه شهردارى بايد
اقدام عاجلى براى رفاه محلات پائين شهر
بعمل بياورد .

بخاطر دارم كه شهردار شيراز جناب
آقاى مرتضى حكمت بود كه خود از مالكين
عمده شيراز و بسيار علاقه مند به خدمتگزارى
و جلب رضايت مردم و چون شخصاً بى نياز
و ثروتمند و عارى از غرض و مرض شخصى
بود تلاش و كوشش فوق العاده‌اى داشت كه
خدمت مؤثرى انجام دهد و شايد بجهت
همين فعاليت‌هاى صادقانه بود كه بعداً دو
سه دوره هم به نمايندگى مجلس شورى اى
انتخاب گرديد .

بارى آقاى شهردار مى‌انديشيد كه
علت عمده كمبود قنات خيرات عبور آن از
هفتاد هشتاد منزل اعيانى (بلكه بيشتر) شهر
است كه هر يك داراى حياطهاى نسبتاً وسيع
و گلكارى و فواره‌هاى متعدد و حوض و غيره
ميباشند و احتياج حتمى هم به اين آب ندارند
و درست است كه حق دست زدن به آب را
ندارند ، ولى چگونه شهردارى ميتواند
مطمئن باشد كه كسى كه آب جارى دائم زا

حياطش ميگذرد حتى براى آب پاشى حياط
و غيره از آن استفاده نكند ؟ و بالاخره
به اين نتيجه ميرسد كه اگر نهر سرپوشيده
جديدى در خيابانها احداث شود كه قنات
خيرات را بوسيله نهر جديد به جنوب شهر
برساند مسلماً رفع مضيقه خواهد شد . لذا
با استنادار وقت موضوع را در ميان مى-
گذارد .

استاندار آنوقت فارس جناب آقاى
حاج عزالمالك اردلان كه خداوند صد
سال ديگر در حال سلامت كامل ايشان را
انشاءالله زنده بدارد بودند - كه مسلماً
خوانندگان خاطرات خيلى بهتر از بنده
ايشان را ميشناسند و اگر بنده چيزى عرض
كنم ميترسم حمل بر چاپلوسى بشود .

آقاى استاندار با آن پختگى و دور
انديشى و متانت و احاطه كاملى كه به
اوضاع و احوال داشتند به شهردار ميگويند :
نظر صاحبان منازل كه آب خيرات از خانه-
هايشان ميگذرد چيست ؟ آيا موافقت ؟
- شهردار ميگويد : با چند نفر كه
مذاكره شده رضايت نميدهند ولى آنها حق
استفاده از قنات خيرات را ندارند - قنات
خيرات طبق وقف نامه بايد بمصرف شرب
فلان نقطه شهر برسد .

آقاى استاندار ميفرمايند اگر صاحبان
منازل راضى نشوند يك مسئله حقوقى است
بايد مطالعه كنيد و تكليف اقدام را طبق
قوانين جاريه پيدا كنيد . تصادفاً در همان
لحظه‌اى كه بين شهردار و استاندار اين
صحبت جريان داشته مرحوم سرابندى رئيس
دادگستري وقت براى انجام كارى يا كميسيونى
به استاندارى مى‌آيند و روى صحبت شهردار
با ايشان ميشود و معلوم نيست مسئله را به چه

نحو برای مرحوم سرابندی طرح میکنند که ایشان میفرمایند :

« جلب رضایت صاحبان منازل ضروری نیست متصدی آب که شهرداری است از هر مسیری که دلش بخواهد میتواند آب را به محل مصرف برساند . »

این جمله بین الهالین را بنده از وقایعی که بعداً پیش آمد دانستم که آن مرحوم گفته بوده است . چنین فتوایی از ناحیه کسی که سمت رئیس کل دادگستری فارس را دارد جای تأملی را باقی نمیکندارد و همانشب شهردار در جلسه انجمن شهر درخواست اعتبار جهت احداث نهر جدید میکند و چهل و پنج و یا چهل هزار تومان اعتبار (مبلغ تحقیقی آنرا بخاطر ندارم در همین حدودها بود) میگیرد و از فراد آنروز عمله و بنا مشغول میشوند و در مدتی کمتر از دو ماه نهر سیمانی بسیار زیبا در سرتاسر مسیر احداث میگردد . البته در این فاصله مالکین منازل که غالباً از افراد سرشناس و متنفذ شیراز هستند به شهردار مراجعه میکنند ولی او را مصمم می بینند و به جناب استاندار هم مراجعه میکنند و معظم له هم آنها را به شهرداری مراجعه میدهند .

اجمالاً از اقدامات خصوصی و غیر رسمی خود نتیجه ای نمیگیرند - ولی در بین مالکین آنکه جنب و جوش از همه بیشتر و منزلش هم وسیع تر بود ، مرحوم محمد حسن خان بهبهانی بود که خودش هم در یک دوره سمت شهرداری شیراز را افتخاراً به عهده گرفته بوده و راه و چاه ادارات را بهتر از دیگران بلد بود - آن مرحوم با ده بیست نفر از مالکین ذی نفع در مسئله مذاکره و آنها را وادار به اقدامات رسمی میکند و برای هر گونه اقدامی از آنها

چیزی و کالت مانند میگیرد و با دو سه نفر از وکلای دادگستری صحبت میکنند و بالاخره مصمم میشود که از اقدامات شهرداری جلوگیری نماید .

وکلای دادگستری پس از مطالعه می گویند : مادام که شهرداری آب را از منازل قطع نکرده نمیتوان پیشاپیش شکایت کرد و اگر بگوئیم احداث نهر جدید دلیل تصمیم به قطع آب است تازه مراجع قضائی قصاص قبل از جنایت نمیکندند و باید صبر کنید تا آب قطع شود بعد شکایت کنیم .

مرحوم محمد حسن خان قانع نمی شود میگوید : اگر ما صبر کنیم تا آب قطع شود و تازه شکایت کنیم لااقل شش ماه طول میکشد تا دادگستری آب را بر گرداند و بالاخره در مقام چاره جوئی دادخواستی بعنوان تصرف عدوانی مینویسند و به امضای همه مالکین میرسانند و نزد محمد حسن خان امانت میگذارند که ایشان در همانروز و ساعتی که شهرداری درصدد قطع آب پس از تمام ساختمان نهر جدید بر آمده دادگستری بدهند - و اقدامات فوری برای جلوگیری از کار شهرداری بعمل آورند .

بنده در آن سنوات دادستان شیراز بودم و با تماسی که غالباً با دوایر و مقامات محلی داشتیم متأسفانه به هیچوجه خبری از این مسئله نداشتم .

روزی طبق معمول اول وقت به اداره رفتم دیدم چند نفر از آقایان محترمین و شناختگان شهر که کمتر باعدلیه کار دارند در اطاق بنده نشسته اند و در رأس همه جناب محمد حسن خان بهبهانی ، فهمیدم که کار مهمی باید پیش آمده باشد ، والا اینطور دسته جمعی آقایان با ما کاری ندارند. باری پس از تعارفات معمولی و خوش و بش متداول ،

خاطرهای از مرحوم موسی سرابندی

محمدحسن خان دادخواست ازپیش آمده شده را که در دوسه صفحه تهیه شده بود به بنده داد - بنده خواندم دیدم طرف شکایت آقای مرتضی حکمت شهردار شیراز و تقاضا رفع تصرف عدوانی است و استناد شکایت هم به ماده ۱۰۱ قانون مدنی می-باشد .

قبل از هر اقدامی ماده ۱۰۱ قانون مدنی را مطالعه کردم که متن آن چنین است :

« هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آب نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحوی که مانع از استفاده حق دیگری باشد . مدارکی هم از قبیل نقصان قیمت منازل در صورت قطع آب و این که نهر جدیدی احداث شده و غیره ضمیمه دادخواست بود . پرسیدم حالاً مگر آب را قطع کرده اند . گفتند همین ساعت شهردار و جمعی از مأمورین شهرداری به مظهر قنات رفته اند که با تشریفات آبی را قطع کنند و به نهر جدید سرازیر نمایند .

قانون تصرف عدوانی و رفع مزاحمت را که صد ها بار در مواقع ضروری مطالعه کرده بودم برای اینکه ببینم الان چه باید بکنم باز کردم و مروری نمودم و بالاخره دیدم هر دستوری که روی این شکایت به کلانتری یا دادیار و غیره بدهم ممکن است وقایعی پیش آید که ندامت بسار آورد و بهتر آن

دیدم که قبل از هر اقدامی باجناب استاندار و شهردار صحبت کنم . تلفون را برداشتم شهردار در اطفاش نبود اما جناب استاندار بودند و فرمودند مانعی ندارد حضورشان بروم - لذا از آقایان صاحب شکایت خواهش کردم که تشریف ببرند فقط يك نفر بماند که نتیجه اقدام را به اطلاع سایرین برساند آقایان رفتند و فقط مرحوم محمدحسن خان ماند و با اتفاق به استانداری رفتیم .

جناب آقای اردلان پس از آنکه از موضوع مستحضر شدند و ماده قانون مدنی را که همراه برده بودم شخصاً خواندند بسیار تعجب کردند و فرمودند پس چرا آقای سرابندی ما را روشن نکردند و بلافاصله به آقای دکتر حسایی فرماندار شیراز و معاون خودشان که حاضر بودند فرمودند الان تلفون کنید آقای شهردار و آقای رئیس دادگستری چند دقیقه تشریف بیاورند و ناچار ما نشستیم به انتظار حضور آقایان - نیم ساعت بیشتر طول نکشید که ابتدا آقای شهردار و بلافاصله کمی آقای موسی سرابندی آمدند جناب آقای استاندار جریان امر را بیان فرمودند و قانون مدنی را که بنده حضورشان داده بودم به آقای سرابندی دادند که ماده ۱۰۱ آنرا ملاحظه نمایند آقای خواند و من احساس میکردم که رنگه عوض کرد و ناراحت شد و شاید بخاطر آورد که چند ماه پیش فتوایی مغایر با آن داده است . لکن از حق نباید گذشت که معلوم نبود مسئله را چه جوری برای ایشان طرح کرده اند که ایشان موافقت صاحبان منازل را ضروری ندانسته بود .

مجتهدین قدیم و حتی در زمان حاضر

فلسفه اینکه همواره جواب را ذیل سؤال مینویسند همین است که جواب نتواند مورد سوء تفسیر قرار بگیرد .

مرحوم شیخ عبده رئیس معروف دادگاه انتظامی قضات همواره سئوالاتی که قضات از شهرستانها از ایشان در مسائل غامض میکردند جوابی که میداد در حاشیه همان نامه بود و بعلاوه امضاء هم نمیکرد ولی خط ایشان خیلی معروف بود خود بنده يك وقت گویا از شاهرود سئوالی از ایشان کردم جواب در ذیل نامه من مرقوم فرمودند و با پست بمن رسید دیدم نه تاریخ دارد و نه امضاء ولی خط ایشان است و رفع اشکال مرا هم فرموده بودند باری صحبت بیشتر در باره آنکه سئوال شهردار چه بوده و جواب سرابندی چه ؟ در آن جلسه دیگر مقتضی نبود و بهر حال ضرورت داشت تصمیم قاطعی فی المجلس اتخاذ شود .

در این موقع جناب آقای استاندار روی همان پختگی و فراست و عاقبت اندیشی مخصوص خود که آنچه در آئینه جوان بیند - پیر در خست خام آن بیند ، از وضع صحبت های طرفین و حاضرین مطلب را تا آخر خواندند و روی خود را بسوی آقای مرتضی خان حکمت نموده فرمودند:

- آقای شهردار عزیز من و تو این چهل و پنج هزار تومان خرج احداث شهر را باید جریمه غفلتی حساب کنیم که چرا در همان روز این مسئله را بدون تنظیم صورت مجلس و گرفتن امضاء بطور زبانی برگزار کرده ایم زیرا اگر صورت مجلس تنظیم میشد مسلماً مشکل کار در آن شرح داده میشد و جناب رئیس دادگستری هم قانون را باز میکردند و چنین وضعی پیش نمی آمد بهر حال به ما مورینی که برای برگرداندن آب

رفته اند فوری بگوئید دست نگاهدارند و آقای محمد حسن خان هم شکایتشان را از مدعی العموم پس بگیرند تا من و تو يك فکر اساسی برای آب پائین شهر بکنیم . موضوع بهمین ترتیب خاتمه یافت .

بعدها من پشیمان شدم از اینکه چرا قبل از مراجعه به استاندار و شهردار با خود رئیس دادگستری صحبت نکرده ام که این جور شمساری پیش نیاید ولی باز میدیدم بفرض مراجعه من بمرحوم سرابندی هم ایشان کاری نمیتوانست بکنند چون شهردار که شهر را ساخته بود مالکین منازل هم راضی شدنی نبودند و بالاخره کار بر ملا میشد و چنین صحنه ای پیش می آمد ، بلکه شدیدتر زیرا آب منازل قطع میشد و برگرداندنش هم برای شهرداری رسوائی داشت و هم شکات قضیه ول کن دادگستری نبودند ماده قانون مدنی هم تغییر بردار نبود بهر حال این خاطره میتواند درس عبرتی باشد برای جوانهای دست اندر کار که هیچگاه مسائل حقوقی را بطور زبانی برگزار نکنند و قانونی را که اگر هزار بار هم خوانده اند باز موقع اقدام يك باری دیگر آنرا مرور کنند چون حافظه ما گاه بزرگترین دشمن ماست .

